

## آموزش استثنایی: جداسازی کودکان از مدرسه عادی؟

نازنین شکوئی

یک قرن پیش، سخن از عقب‌ماندگان ذهنی سرنوشتی غیرقابل‌تغییر را تداعی می‌کرد. این نقص ذهنی را سرپوشی بر گناهان مادر و پدر می‌دانستند، یا سرنوشتی شوم که از جای دیگری رقم خورده بود. سرگردانیهای کودک و نیازهای بی‌جوابش، امتحان مداوم سختی بود که پدر و مادر را از سایرین متفاوت می‌کرد. با چنین کودکی معاشرتهای خانواده محدود می‌شد و واقعیت این کمبود در پس درهای بسته مسکوت می‌ماند و امکان هرگونه پیشرفتی از میان می‌رفت.

**آنچه** امروز در مورد عقب‌ماندگی ذهنی باید بدانیم، توجه به خواستها و نیازهای گروه ویژه‌ای از انسانهاست که از نظر سلامت جسمی و روانی با دیگران متفاوتند. این تفاوت و وظایفی خاص بر دوش خانواده می‌گذارد.

## تاریخچه آموزش

حدود سال ۱۳۰۰ نخستین مدارس کودکان استثنایی کشور شروع به کار کردند (نگاه کنید به لوح ۵، «رهاندن کودک استثنایی از چنگ تقدیر»). در سال ۱۳۴۷ دفتر آموزش کودکان و دانش‌آموزان استثنایی در وزارت آموزش و پرورش ایجاد شد. وظیفه این دفتر، شناخت، گزینش و آموزش کودکانی بود که به علل تفاوت‌های ذهنی و جسمی و عاطفی قادر به استفاده از برنامه‌های عادی آموزشی نبودند.

آموزش این کودکان، مبتنی بر تغییرات و اصلاحات در برنامه‌های عادی آموزشی و تهیه یک طرح آموزشی متناسب با ویژگیهای فردی آنهاست. اتخاذ روشهای خاص تربیتی، تهیه و تنظیم مواد و وسایل کمک‌آموزشی و تحقق اهداف تا جایی که هر کودک ناتوان ذهنی با توجه به ویژگیهای جسمی و روانی به حداکثر تواناییهای

بالتوجه برسد از برنامه‌های این سازمان است. در پی آغاز فعالیت این سازمان، مراکز و مدارس متعددی در نقاط مختلف کشور که قبلاً به‌صورت کلاسهای ضمیمه در مدارس عادی بودند مستقلاً شروع به کار کردند.

## عقب‌ماندگی ذهنی و علت‌های آن

در سال ۱۹۷۳ تعریف نسبتاً کاملی از عقب‌ماندگی ذهنی ارائه شد: «عقب‌ماندگی ذهنی ناظر است بر عملکرد عمومی هوش که به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای پایین‌تر از حد متوسط است و به‌طور همزمان، با نواقصی در رفتار سازشی شخص توأم شده و طی دوران رشد و تحول ظاهر می‌شود.»

طبقه‌بندی گروه‌های عقب‌مانده ذهنی به علت نزدیک بودن عوارض و رفتارها چندان دقیق نیست. در این‌جا به بعضی از این طبقه‌بندیها اشاره می‌شود:

- الف: طبقه‌بندی انجمن آمریکایی نقض ذهنی
۱. خفیف: بهره هوشی ۵۵-۴۵ تا ۷۵-۶۵
  ۲. متوسط یا معتدل: بهره هوشی ۴۰-۳۰ تا ۵۵-۴۵
  ۳. شدید: بهره هوشی ۲۵-۱۵ تا ۴۰-۳۰
  ۴. عمیق: بهره هوشی کمتر از ۲۰-۱۵

در این طبقه‌بندی، هر گروه با گروه بالایی خود مرز مشترکی دارد که تشخیص نارسایی را مشکل می‌کند.

ب: طبقه‌بندی آموزشی:

۱. عقب‌مانده ذهنی آموزش‌پذیر (بهره هوشی ۷۴-۵۰)
  ۲. عقب‌مانده ذهنی تربیت‌پذیر (بهره هوشی ۴۹-۲۵)
  ۳. عقب‌مانده حمایت‌پذیر (بهره هوشی ۲۵ و پایین‌تر از آن)
- از بین علت‌های گوناگون عقب‌ماندگی ذهنی می‌توان به آنچه کاتر ارائه کرده است اشاره کرد:
۱. عوامل ژنتیک یا عوامل متغیر ارثی
  ۲. عوامل فرهنگی که در فرهنگ نامناسب بر رشد ذهنی اثر می‌گذارند
  ۳. عوامل مادی: شرایط اقتصادی خانواده
  ۴. عوامل فیزیکی: نقایص بدنی همراه با نقایص ذهنی
  ۵. عوامل آموزشی: آموزش و پرورش نادرست
  ۶. عوامل احساسی و عاطفی: که از انجام اعمال نامناسب و پنهان‌کردن احساسات به دلیل مسائل روان-تنی ناشی می‌شود.
- عده‌ای به عوامل قبل از تولد، بعد از تولد و

هنگام آن نیز اشاره کرده‌اند.

### گروه آموزش پذیر

تربیت و تعلیم این افراد بر عهده سازمان آموزش و پرورش استثنایی است. چنین کودکانی قادرند با استفاده از روشهای مناسب آموزشی، زیر نظر افراد متخصص، خواندن و نوشتن و حساب کردن را فراگیرند. گروه آموزش پذیر توانایی فراگیری عادات صحیح اجتماعی را دارد و در دستیابی به قابلیت‌های اجتماعی و حتی شغلی تا اندازه‌ای مستعد است.

در حال حاضر در برخی کشورها استفاده صحیح از برنامه‌های آموزشی مناسب که بر اساس تواناییهای ذهنی و جسمی هر یک از کودکان تدوین شده امکان تحصیل این افراد را در مدارس عادی با نظارت معلمان متخصص فراهم کرده است. ثابت شده است که حضور این کودکان در میان افراد عادی و آموزش همزمان آنها انگیزه یادگیری مؤثری در آنها ایجاد کرده و باور ناتوانی را از بین می‌برد.

در مقابل، آموزش انفرادی این گروه در مدارس استثنایی امکان رقابت برای زندگی طبیعی و تلاش برای یادگیری را تا حدودی از آنان خواهد گرفت.

در ایران هم عده زیادی از دانش‌آموزان استثنایی پس از تحصیل در مدارس مخصوص، توانستند وارد مدارس عادی شوند.

### پذیرش

کودکانی که گمان می‌رود دچار نوعی محدودیت جسمی یا ذهنی‌اند در واحد تست و گزینش آموزش و پرورش استثنایی معاینه می‌شوند. پس از تستهای هوش، کودکی که وجود مشکل در او تأیید شده است به یکی از واحدهای آموزش استثنایی معرفی می‌شود.

در سالهای اخیر، با برگزاری طرح سنجش شنوایی، بینایی و هوش برای کودکان شش‌ساله در مدرسه‌ها، کودکانی که با مشکل مواجه باشند نیز به مدارس استثنایی معرفی می‌شوند.

فریده صدیق‌افشار، متخصص علوم تربیتی و بازنشسته آموزش و پرورش استثنایی، درباره گزینش صحیح این کودکان می‌گوید: "به دلیل حساس بودن موضوع آموزش این کودکان، باید به ابعاد مختلف روحی و جسمی آنها توجه کنیم و صرفاً به آزمون هوشی در شرایط نه چندان مطلوب بسنده نکنیم. همانطور که در آموزش عادی از

طریق کار جمعی به نتیجه مطلوبتری می‌رسیم، در سنجش نیز لازم است برای تست و جایگزینی صحیح به مراکز تحقیقاتی تخصصی و کارشناسان مختلف مراجعه کنیم. برای تشخیص به کارشناسان آزمونها‌ی هوشی، حسی، حرکتی، روان‌درمانگر، کاردرمانگر، گفتاردرمانگر، متخصص بیماریهای جسمی کودکان، مشاور و کارشناس مغز و اعصاب و فیزیوتراپیست نیاز داریم. حتی باید از متخصص علوم تغذیه و کارشناسان تربیت بدنی کمک بگیریم. در مواردی دیده شده که به علت کمبود متخصص، مشکل کودکانی را غلط تشخیص داده‌اند یا در طبقه‌ای قرار داده‌اند که مناسب توانایی آنها نبوده است. اگر در تشخیص اولیه و گزینش اشتباه کنیم، هیچ‌گاه به رشد مطلوب آموزشی نخواهیم رسید."

### اهداف آموزش به کودک عقب‌مانده ذهنی

- آموزش سازگاری با دیگران.
- انجام کارهای شخصی به تنهایی.
- آموزش کارگروهی و همکاری با خانواده.
- فراهم کردن امکان تفریح برای آنان.
- به دست آوردن شغل و موقعیت اجتماعی مناسب.

### مقاطع تحصیلی

مقطع آمادگی: در این دوره، که اجباری است، از وسایل و ابزار آموزشی خاص این گروه استفاده می‌شود.

مقطع دبستان (از کلاس اول تا پنجم): امتحانات نهایی این گروه در حوزه امتحانی خاصی برگزار می‌شود و برای بسیاری از دانش‌آموزان استثنایی پایان آموزش بیرون از خانه است. شماری نیز به سطح کودکان عادی نزدیک می‌شوند و تحصیلات عادی را ادامه می‌دهند.

کودک استثنایی اگر سه سال متوالی در آمادگی و دبستان مردود شود فرصت ادامه تحصیل را از دست می‌دهد. در سالهای اخیر، سن ورود به مقطع آمادگی از ۱۱ سالگی به ۶.۷ سالگی کاهش یافته است و این افراد تا ۲۲ سالگی مجاز به تحصیل‌اند.

طرح جامع: این طرح که حرفه‌آموزی هم نامیده می‌شود، شامل فراگیری مهارتهای کاربردی-حرفه‌ای از قبیل خیاطی و بافندگی برای دختران و نجاری و کارگاههای آموزشی برای پسران است. این مهارتها در کنار خواندن و نوشتن، به کودکان و نوجوانان آموزش داده می‌شود.

اجرای این طرح در آینده شغلی و اجتماعی این افراد بسیار مؤثر است و آنان را در رسیدن به استقلال فردی یاری می‌دهد.

س. ش.، يك دانش آموز استثنایی با مشکل ذهنی و معلولیت جسمی، از شش‌سالگی در مدرسه پذیرفته شد و اکنون ۲۳ ساله است. با اینکه از نظر تحصیلی پیشرفت چندان نداشته، پدغم معلولیت دست راست، گلدوزی را در طرح جامع فرا گرفته و اکنون در منزل مشغول کار است.

به علت عقب‌ماندگی تحصیلی و فقر محیطی و اقتصادی پس از اتمام پایه پنجم مدتی در مهد کودک مدرسه استثنایی مشغول به کار شد و سپس با استفاده از تجربیات این کار فعالیت در مهد کودکهای خارج از مدرسه را ادامه داد و از عهده اداره زندگی همسر و فرزندش به‌خوبی بر آمد. علت اصلی این امر را باید در تأثیر کارآموزی حرفه‌ای بر ایجاد موقعیتهای شغلی، اجتماعی و اقتصادی و کمک به استقلال و اعتمادبه‌نفس فرد جستجو کرد.

به‌علاوه، با کمک کادر توانبخشی و برنامه‌های بازپروری و رفع مشکلات گفتاری، حرکتی و رفتاری، افراد از برنامه‌های تربیت بدنی که هماهنگ‌کننده حرکات است، در کنار فعالیتهای هنری (نقاشی، موسیقی و کاردستی)، بهره‌مند می‌شوند. این اهداف باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که کودکان استثنایی به تدریج و بدون احساس فشار و شکست و با انگیزه شخصی از مرحله‌ای به مرحله دیگر گذر کنند. همانطور که در گزینش این افراد باید حداکثر دقت اعمال شود، در آموزش نیز باید با آرامش و صبر پیش رفت. امکان تحصیل در مراکز آموزشی باید برای همه کودکان فراهم باشد و نواقص ذهنی و جسمی در این یادگیری‌ها کاملاً در نظر گرفته شود. صدیق‌افشار می‌گوید: "دختری با معلولیت جسمی کامل که قادر به تکلم هم نبود، در مدرسه ما و خارج از کلاس به آموزش دید. با کمک کارشناسان و مادرش آموزش او در خانه هم ادامه یافت و موفق به گرفتن دیپلم از طریق امتحانات متفرقه عادی شد. او اگر قربانی تشخیص نادرست می‌شد و از تحصیل باز می‌ماند، فرصت زندگی عادی را از دست می‌داد."

### روش تدریس

در مدارس استثنایی به تفاوت‌های فردی بیش از سایر مدارس توجه می‌شود. برای آموزش هر مفهومی، طرح درسی تدوین و با تلفیق روشهای مختلف آموزش داده می‌شود. روشهای آموزش در

این مدارس شامل طرح‌های مجسم (استفاده از ابزار و اشیای واقعی) نیمه‌مجسم (استفاده از تصاویر) و انتزاعی و استفاده از نمادهاست که از طریق تکرار و تعمیم و ایجاد تنوع به مرحله تثبیت می‌رسد.

تعیین موضوع درس و مدت زمان تدریس آن، بسته به قابلیت‌های فردی، تفاوت دارد. آماده‌سازی مواد و وسایل متناسب با موضوع آموزشی به تدریس مناسب کمک و از خستگی فرد و یکنواخت شدن مطالب جلوگیری می‌کند. تجزیه و تحلیل اثرات هر مرحله از آموزش در مورد تک تک افراد ضروری است. تجدیدنظر در طراحی روشی که منجر به میزان یادگیری کمتر در افراد شده است، به بالا بردن سطح آموزش کمک می‌کند. تکلیفها، در حد توان ذهنی-جسمی دانش‌آموزان است و پس از پایان هر درس از افراد ارزشیابی به عمل می‌آید. فریده صدیق‌افشار بر لزوم درک مفاهیم آموزشی تأکید دارد: "گاه مشاهده می‌شود که معلمی پس از اِعمال روشهای متنوع در امر آموزش، موفق نیست. علت را باید در محتوای درسی جستجو کرد زیرا به دلیل سطح انتزاعی درس، برخی دانش‌آموزان مفاهیم اساسی را نمی‌فهمند.

"اگر کودک استثنایی مفهوم دقیق نکات درسی را درک نکنند، رشد ذهن به میزان لازم نخواهد رسید. در این موارد، استفاده از روشهای فعال و کودک‌محور توصیه می‌شود و لازم است برای تخلیه روانی از برنامه‌های نقاشی، موسیقی‌درمانی، بازی‌درمانی و آب‌درمانی کمک گرفته شود و عادات صحیح اجتماعی از طریق نمایشها و بازی نقش انتقال پیدا کند."

### شروع آموزش

در سنین قبل از ورود به دبستان، به‌ندرت مسئله آموزش در خانواده برای کودک عادی مطرح است. زمان مناسب آموزش برای کودکان عقب‌مانده ذهنی، از بدو تشخیص معلولیت است. پس از درک نخستین ناتوانیها، کودک باید تحت آموزش قرار گیرد و بی‌توجهی به این امر در سنین پیش دبستانی جبران‌ناپذیر است. آموزش از مواردی آغاز می‌شود که کودک قادر به انجام آن است. توجه به توان کودک در هر مرحله‌ای مفیدتر از ارزیابی ناتوانی اوست. بهتر است آموزش این کودکان در مراحل اولیه انفرادی باشد. اما پس از آن لازم است همراه با سایر کودکان و از ساده به مشکل تنظیم شود.

ارزشیابی آموزشی در تمام مراحل ضروری است تا آموزش دهنده بداند تا چه حد آموزش منجر به یادگیری و یادگیری باعث تغییر رفتار دانش‌آموز شده است. این ارزشیابی‌ها، میزان تسلط افراد بر يك موضوع و شروع زمان یادگیری مهارت‌های دیگر را تعیین می‌کند.

کارشناسان مدرسه مطهره، که از سال ۱۳۶۵ ارزشیابی تحصیلی را در برنامه‌های آموزشی خود گنجانده است، معتقدند برنامه‌های فعلی مدارس نیاز به بازنگری دارد.

### فعالیت‌های فوق‌برنامه

تئاتر، سرودخوانی، دالزکردن نمایشگاههای نقاشی، ورزش و شرکت در مسابقات، استفاده از وسایل آموزشی (سخت افزار) و مواد آموزشی (نرم افزار) و استفاده از والدین به عنوان کمک‌معلم، فعالیت‌های خارج از برنامه آموزش درسی است. فریده صدیق‌افشار می‌گوید: "در مدرسه‌ای که ۲۱ سال مدیریت آن را بر عهده داشتیم، با استفاده از موسیقی، نقاشی، تئاتر، بازی نقش و کمک خود بچه‌ها در انجام فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و بهداشتی، گام‌های بزرگی در جهت پیشرفت آموزش این گروه برداشتیم." مسابقات سرودخوانی بزرگسالان و کودکان، مسابقات نمایشگاه‌های کاردستی، نقاشی و شرکت در مسابقات دو و میدانی و طناب‌کشی سبب موفقیت بسیاری از افراد عقب‌مانده ذهنی و کسب مقام و مدال شده است.

### ضرورت آموزش در خانواده

هیچ‌کدام از عوامل جنبی آموزش از اهمیت رابطه خانواده و کودک نمی‌کاهد. پذیرش صحیح این نقص از جانب خانواده نخستین قدم است. خانواده‌ای که وجود فرد عقب‌مانده را در میان خود کمیودی جبران‌ناپذیر تلقی کند و معاشرت‌ها و روابط اجتماعی خود را به این دلیل محدود کند، مکان مناسبی برای رشد کودکان عقب‌مانده ذهنی نیست. مسئولیت اصلی والدین در سنین قبل از دبستان آموزش مهارت‌های خودیاری، خودشناسی و ارتباطی است. پرورش عادات صحیح می‌تواند عامل مهمی در ایجاد انگیزه برای یادگیری‌های بعدی باشد.

والدین نباید تصور کنند که با رفتن فرزندان به مدارس و مراکز آموزشی-توانبخشی مسئولیت آنان کاهش می‌یابد و بار فراگیری‌های درون خانواده از دوش آنان برداشته می‌شود. اوقات فراغت این

کودکان در منزل می‌گذرد و بهترین فرصت برای تداوم آموزشهای خارج از خانه است. اگر آموزش در خانه استمرار نداشته باشد، یادگیری تثبیت نمی‌شود.

علاوه بر آموزش، خانواده در تشخیص توان و ناتوانی فرزند نقش مهمی دارد. فاصله زمانی تشخیص و آموزش را باید کم کرد. زمانهای از دست رفته، فاصله فرد را با یادگیری موثر بیشتر می‌کند. صدیق‌افشار درباره مشکلات والدین و کودکان کم‌توان ذهنی می‌گوید: "کمتر خانواده‌ای را سراغ دارم که واقعیت عقب‌ماندگی ذهنی فرزندش را درست پذیرفته باشد. بیشترین مشکلات خانواده در این زمینه احساس گناه و شرمساری است. هزینه‌های پزشکی و توانبخشی این کودکان بسیار بالاست و نگاه‌های تحقیرآمیز و ترحم‌انگیز دیگران و سخنان غیرعلمی افراد ناآگاه به احساسات ناخوشایند والدین دامن می‌زند.

"از همه مهمتر، نگرانی آینده این فرزندان، وضعیت شغلی و حقوقی آنان و وابستگی شدیدشان به والدین است."

م.ع. مادر ۴۵ ساله يك جوان عقب‌مانده ذهنی، می‌گوید: "پسر من ۲۲ ساله است. این سن اوج بلوغ اجتماعی و شغلی جوانان است. هرگاه به مرکز مشاوره‌ای مراجعه می‌کردم، مرا تشویق می‌کردند تا با آموزش حرفه‌ای فرزندم موافقت کنم. با این که اعتقادی نداشتم، پذیرفتم. پسر من حرفه نجاری را به‌خوبی فراگرفته اما هیچ‌کس حاضر نیست او را در کارگاه خود بپذیرد. حتی اگر خانواده‌ها واقعیت کمیوذهای فرزندان را بپذیرند جامعه هنوز آن را قبول ندارد."

پدر. ه. ج. دختر ۲۵ ساله کم‌توان ذهنی، عدم حمایت جامعه را بزرگترین مشکل می‌داند: "احترام گذاشتن به شخصیت این افراد و والدین آنها از وظایف مردم است. دختر من تاکنون ازدواج نکرده است و شاید هیچ وقت هم خانواده تشکیل ندهد. در حالیکه از نظر روحی در وضع مطلوبی بسر می‌برد و مشغول به کار است."

تبلیغ مثبت برای نشان‌دادن توانمندیهای این گروه از طریق رسانه‌های جمعی و تأسیس شرکتهای تعاونی و کارگاههای حرفه‌ای برای اشتغال این افراد و گوشزد کردن مسئولیت دیگران در قبال این خانواده‌ها می‌تواند در تغییر نگرش جامعه نسبت به این کودکان مؤثر باشد.

ادامه مطلب را در صفحه ۷۱ بخوانید